صراط

یکی از وظایف مهم دانشگاه‌ها عبارت است از نواندیشی علمی. مسئله تحجّر، فقط بلای محیط و افکار دینی نیست، در همه محیط‌ها، تحجّر، ایستایی و پایبند بودن به جزمی‌گرایی‌هایی که بر انسان تحمیل شده بدون اینکه منطق درستی به دنبالش باشد یک بلاست. آنچه برای یک محیط علمی و دانشگاهی وظیفه آرمانی محسوب می‌شود، این است که در زمینه مسائل علمی، نواندیش باشد. معنای واقعی تولید علم این است. تولید علم، فقط انتقال علم نیست؛ نوآوری علمی در درجه اول اهمیت است.

رهبر حکیم انقلاب_۷۹/۱۲/۹

«مغالطه» از خاستگاه تا تعریف و تحدید

یادداشت
حامد طونی

همواره مغالطات به عنوان یکی از خطرات بزرگ پیش روی متفکران و اندیشه‌ورزان وجود داشته و از جهتی می‌توان آن را همزاد با تاریخ برهان و استدلال و احتجاج دانست. در شماره‌های پیشین نگاهی گذرا به مغالطاتِ مضمر در برخی استدلال‌های آقای عبدالکریم سروش در کتاب «صراط‌های مستقیم» داشتیم، ضمن اینکه آن مطلب در شماره‌های آتی پی گرفته خواهد شد، در این شماره به اصل موضوع «مغالطه» خواهیم پرداخت و ضمن تعریف آن به طور اجمالی به دسته‌بندی و تحدید انواع مغالطات می‌پردازیم.

خاستگاه «مغالطه» و نسبت آن با منطق

در ابتدا لفظ «سوفیست» در یونان باستان، دارای بار معنایی مثبت بود و به معنای حکیم، معلم و استاد به کار برده می‌شد اما سوفیست‌ها در نیمه دوم قرن پنجم پیش از میلاد با مغالطات گسترده‌ای که در محاکم و سپس در دیگر حوزه‌های اندیشه انجام دادند، این لفظ را بدنام کرده و آغازگر اولین نهضت شکاکیت شدند.

یکی از مصادیق مهم و بارز تعالیم سوفیست‌ها، آموزش خطابه و سخنوری، به ویژه در محاکم قضایی و دادگاه‌ها بود. جریان از این قرار است که در یونان باستان، مدعی و متهم شخصاً در دادگاه به دفاع از خود می‌پرداختند، نه به واسطه وکلای حرفه‌ای لذا توفیق یا شکست ایشان تا حد زیادی منوط به مهارت‌شان در سخنوری و خطابه و اقناع مخاطبین بود، البته شخص می‌توانست فرد متخصصی که در این زمینه توانایی دارد را اجیر کند تا در ازای مبلغی پول، نطق او را بنویسد یا فنونی که لازم است را به او پرورش دهد تا در محکمه پیروز شود. وظیفه سوفسطاییان تعلیم همین فنون بود. (۱) اما سوفیست‌ها رفته رفته به این تلقی رسیدند که در واقع و نفس‌الامر، دوگانه‌های حق و باطل و راست ودروغ وجود ندارد که رأی ایشان بر آن مطابقت کند یا نه بلکه معیار حق و حقیقت، شخصِ انسان است و پندارهای او در اثبات مدعای مطلوب. به تدریج، این عقیده را به سایر امور عالم نیز سرایت داده و گفتند: حقیقت به طور کلی تابع شعور و ادراک انسان است. (۲) جمله پروتاگوراس (Protagoras ۴۹۰-۴۲۰ ق.م.) که از او به عنوان پایه‌گذار سوفیسم یاد می‌شود، جمله‌ای مشهور است که می‌گفت: آدمی مقیاس همه چیز است. مقیاس هستی آنچه هست و چگونه است و مقیاس آنچه نیست و چگونه نیست. (۳)

به تدریج پس از آنکه قوانین منطقی که در ذهن و ضمیر انسان‌ها مفطور است، به وسیله سوفیست‌ها مورد تردید و تشکیک قرار گرفت، فیلسوفان بزرگی چون سقراط (Socrats ۴۶۹-۳۹۹.ق.م)، افلاطون (Plato ۴۲۷-۳۴۷.ق.م) و ارسطو(Aristotle ۳۲۲-۱۸۴ ق.م) به مقابله با آنها پرداختند که در نهایت این تلاش‌ها با تدوین علم «منطق» توسط ارسطو به نتیجه رسید، بنابراین چنانچه اجمالاً توضیح داده شد از حیث تاریخی، «منطق» و «مغالطه» دو امر انفکاک‌ناپذیرند و «منطق» به سبب تلاش‌های مغالطه‌ستیزانه فلاسفه شکل گرفت.

از سوی دیگر با نظر به تعریف و هدف دانش منطق می‌توان به این نکته اساسی دست یافت که مغالطه حائز جایگاه ویژه‌ای در تعریف و به تبع آن شکل‌گیری منطق است چراکه پیشینیان هدف علم منطق را مبارزه با مغالطه و به طور کلی مبارزه با ورود لغزش به ساحت اندیشه دانسته‌اند. چنانکه در معروف‌ترین تعاریف منطق آمده است:«المنطق آله قانونیه تعصم مراعاتها الذهن عن الخطا فی الفکر» (۴) (منطق ابزاری علمی است که به کارگیری آن ذهن انسان را از خطای در تفکر مصون می‌دارد.)

تعریف «مغالطه»

مغالطه در معنای لغوی عبارت است از «سوق دادن دیگری به اشتباه» (۵) اما آنچه در اینجا مورد بحث قرار می‌گیرد معنای لغوی «مغالطه» است که عبارت است از نوعی قیاس که در اثبات یا رد مدعایی به کار می‌رود، در حالی که مواد آن شبیه مواد برهان و صورت آن شبیه صورتِ قیاس منتج است و نه مواد و صورت حقیقی قیاس. روشن است که در صورت وضوح و آشکاری نقص و فساد در مواد و صورت قیاس مخاطب دچار اشتباه نمی‌شود اما وقتی مغالطه روی می‌دهد که مواد و صورت قیاس، شبیه مواد و صورت قیاس صحیح باشند و همین شباهت است که سبب تحقق و رواج مغالطه می‌شود. (۶)

خواجه نصیرالدین طوسی در تعریف «مغالطه» آورده است: مغالطه قیاس فاسدی است که منتج به نتیجه صحیح نباشد و فساد آن یا از جهت ماده است یا صورت یا هر دو. (۷)

در تعریف کوتاه‌تری، محمدرضا مظفر در «المنطق» می‌آورد:«قیاسی است مرکب از وهمیات یا مشبهات.» (۸)

برخی تعاریف نیز به گستره گسترده‌تری از استعمالِ مغالطات اشاره داشته و مغالطه را در معنای عام‌تر و کلی‌تری تعریف کرده‌اند. در بعضی از این دست تعاریف، انواع خطاها و آشفتگی‌هایی که کم و بیش مرتبط با خطای در استدلال است نیز به معنای وسیع کلمه مغالطه نامیده شده است. (۹) و نیز در عام‌ترین تعریف، گاهی مغالطه به چیزی در حد یک باور نادرست اطلاق شده است. (۱۰)

> **وقتی مغالطه روی می‌دهد که مواد و صورت قیاس، شبیه مواد و صورت قیاس صحیح باشند و همین شباهت است که سبب تحقق و رواج مغالطه می‌شود. خواجه نصیرالدین طوسی در تعریف «مغالطه» آورده است: مغالطه قیاس فاسدی است که منتج به نتیجه صحیح نباشد و فساد آن یا از جهت ماده است یا صورت یا هر دو**

طبقه‌بندی مغالطات

دسته‌بندی مغالطات، عموماً متأثر از تعریف مغالطه و نحوه پرداخت به این مسئله است. در سنت فلسفه اسلامی طبقه‌بندی رایج چنین است که ابتدا به دو قسم «مغالطه در قیاس» و «مغالطه در امور خارج از قیاس» اشاره می‌شود. مراد از قسم دوم مواردی همچون: شرمنده کردن مخاطب، ناسزا گفتن، مسخره کردن، قطع نمودن کلام او و...است. (۱۱) اما قسم اول، یعنی مغالطات ذاتی یا به سبب لفظ است یا به سبب معنا. (۱۲) بنابراین مغالطات ذاتی به دو دسته مغالطات لفظی و مغالطات معنوی تقسیم‌بندی می‌شوند: مغالطات لفظی نوعی از مغالطات است که به سبب الفاظ به کار رفته در استدلال روی می‌دهد، بنابراین از انواع مغالطات ذاتیه به شمار می‌رود. این نوع مغالطات به دو دسته «بسیط» و «مرکب» تقسیم می‌شوند که مغالطات مرکب یا در نفس ترکیب است یا در ترکیب مفصلو مغالطات بسیط یا در نفس ذات الفاظ است یا در هیئت و احوال الفاظ، چه هیئت ذاتی لفظ و چه حالات عرضی آن. (۱۳)

مراد از «مغالطات معنوی» هر نوع مغالطه غیرلفظی است که در قیاس و استدلال صورت می‌گیرد (۱۴) مغالطات معنوی یا در یک قضیه رخ می‌دهند که شامل مغالطات «ایهام انعکاس»، «اخذ غیرذاتی به جای ذاتی» و «سوء اعتبار حمل» می‌شوند یا در قضایای مرکبه که مشتمل است بر چهار مغالطه «سوء تألیف»، «مصادره به مطلوب»، «غیر علت را علت شمردن» و «جمع چند مسئله در یک مسئله. (۱۵)»

در دایره‌المعارف «پل ادواردز» مغالطات به دو قسم اصلی «قیاسی» و «غیرقیاسی» تقسیم می‌شوند. مغالطات قیاسی خود به دو نوع «صوری و غیر صوری» و مغالطات غیرقیاسی شامل «استقراء، تمثیل و طبقه‌بندی» می‌شوند. به علاوه در این دایره‌المعارف، دسته‌ای از مغالطات فرعی نیز ذکر شده که مغالطات خطابی و فلسفی نامیده شده‌اند. (۱۶)

اگر چه در منطق ارسطویی و پس از آن میان منطق‌دانان مسلمان، مغالطات لفظی به شش مورد و مغالطات معنوی به هفت مورد (مجموعاً ۱۳ نوع مغالطه) محدود می‌شود اما خواجه نصیرالدین طوسی، تعداد مغالطات لفظی را بیش از مغالطات معنوی می‌داند. (۱۷) چنانکه امروزه با پیشرفت و گستردگی این علم، مغالطاتِ مختلف به طور جزئی لیست شده‌اند و در کتب مختلف منطقی و کتب ویژه مغالطات بدان‌ها پرداخته می‌شود. برای نمونه در بعضی از این کتاب‌ها ۱۰۰ مغالطه لیست شده و در به کارگیری این نوع مغالطات مثال‌های متنوعی زده شده است. (۱۸) نیز در برخی مقالات به تحدید ۳۱۰ نوع مغالطه پرداخته شده است. (۱۹)

با این تفاصیل روشن است که یکی از مسائل اساسی در اندیشه‌ورزی و تفلسف، آشنایی مناسب با مبحث مغالطات است؛ مسئله‌ای که با نظر به آن است که می‌توان از بسیاری لغزش‌های اندیشه و تفکر مصون ماند. در شماره‌های آتی به ادامه تبیین مغالطات مستتر در برهان‌های صراط‌های مستقیم خواهیم پرداخت. ان‌شاءالله

> **از حیث تاریخی، «منطق» و «مغالطه» دو امر انفکاک‌ناپذیرند و به سبب تلاش‌های مغالطه ستیزانه فلاسفه شکل گرفت. پیشینیان هدف علم منطق را مبارزه با مغالطه و به طور کلی مبارزه با ورود لغزش به ساحت اندیشه دانسته‌اند**

پی‌نوشت‌ها

۱-راسل، برتراند، تاریخ فلسفه غرب، ترجمه نجف دریابندری،راسل، صص ۱۲۹-۱۲۷.
۲-ر.ک. مطهری، مرتضی، اصول فلسفه و روش رئالیسم،ج ۱، صدرا، صفحه ۵۶ و مصباح یزدی، محمدتقی، آموزش فلسفه، ج ۱، سازمان تبلیغات، چاپ ششم، ص ۲۵.
۳-افلاطون، دوره آثار، ج ۳، خوارزمی ، ص ۱۳۷۷.
۴-مظفّر،محمّدرضاالمنطق،دارالتعارف‌للمطبوعات،ص ۱۰.
۵-جوهری، اسماعیل بن حمّاد، الصّحاح، ج ۲، امیری، ص ۱۱۴۷.
۶-طوسی، خواجه نصیرالدین، اساس الاقتباس، انتشارات دانشگاه تهران، ص ۵۱۵.
۷-طوسی، همان، ص ۵۱۸.
۸-مظفر، همان، ص ۱۰.
۹-ابن رشد، ابی الولید، تلخیص السّفسطه، صص ۴-۲
۱۰-. Edwards Paul, The encyclopedia of Philosophy, vol ۳, New York P ۱۷۰-۱۶۹.
۱۱-خندان، همان، ص ۲۴.
۱۲-مظفر، همان، ص ۴۲۰.
۱۳-خندان، علی اصغر، مغالطات، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ص ۲۴.
۱۴-مظفر، همان، ص ۴۲۷.
۱۵-خندان، همان، ۲۴.
۱۶-. Edwards, Ibid, P. صص ۱۷۹-۱۷۰
۱۷-طوسی،همان، ۵۱۸.
۱۸-ر.ک. خندان، همان، صص ۳۷۸-۴۳.
۱۹-نبویان، سیدمحمود، بهار ۱۳۸۵ ، مغالطات، معرفت فلسفی.

رویداد

تقدیر کنگره بین‌المللی علوم انسانی از ۲ استاد بزرگ

در مراسم اختتامیه دومین کنگره بین‌المللی علوم انسانی اسلامی از یک عمر تلاش علمی و خستگی ناپذیر دو استاد برجسته در اندیشه اسلامی و تولید دانش دینی، حضرات آیات علامه جوادی آملی و علامه مصباح یزدی (دامت برکاتهما) تقدیر شد.

در بخشی از بیانیه پایانی این کنگره بین‌المللی آمده است:«میل قلبی کمیته اعطای جایزه این است که قبل از هر چیز، از یک عمر تلاش علمی مؤثر و خستگی ناپذیر دو تن از چهره‌های علمی برجسته جهان اسلام که بحق سهم تعیین کننده‌ای در مهندسی و تعمیق اندیشه اسلامی دارند تقدیر و تشکر کند. این دو بزرگوار حضرت آیت‌الله استاد علامه عبدالله جوادی آملی و حضرت آیت‌الله استاد علامه محمدتقی مصباح یزدی (دامت برکاته) هستند که با اعتراف به ناتوانی خود در به جا آوردن شکر الهی نسبت به وجود پر خیر و برکت آنان و همچنین عرض سپاس به محضر خودشان به خاطر خدمات عظیمی که به اندیشه اسلامی داشته‌اند، واجب می‌دانیم مراتب قدردانی را نسبت به این دو استاد ارجمند اعلام داریم و از خداوند متعال سلامتی و طول عمرشان را مسئلت کنیم.»

در بخش دیگری از بیانیه پایانی این کنگره آمده است:«نمی‌توان انکار کرد که یکی از مهم‌ترین آرزوهای ملل اسلامی، احیای تمدن شکوهمند اسلامی در عصر حاضر متناسب با شرایط زمانه است و در سال‌های گذشته، حرکت به سمت تحقق این آرزوی قدیمی، سرعت محسوسی گرفته است. در این میان، نکته قابل توجه، اهمیت فوق‌العاده علوم انسانی اسلامی و نقش کلیدی آن در احیای تمدن اسلامی است. باید توجه داشت که بدون برخورداری از یک علوم انسانی مستقل و کارآمد امکان مدیریت درست جهان اسلام به منظور برداشتن قدم‌های اساسی در راستای نیل به تمدن نوین اسلامی میسر نیست و بنا بر این امروز تلاش در راستای بسط و عمق بخشی به علوم انسانی اسلامی، تلاشی مؤثر در زمینه فراهم‌سازی مقدمات ضروری ظهور تمدن نوین اسلامی است. از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی در ۳۴ سال قبل می‌توان به سکته مغزی غرب تعبیر کرد. در واقع، شکست قدرتمندترین عامل نظام سلطه در منطقه یعنی رژیم خودکامه و سرسپرده پهلوی و به روی کار آمدن یک نظام اسلامی مردمی، مستقل، پویا و بانشاط، درست آن چیزی بود که تصور می‌شد با رشد فزاینده غربگرایی، زمینه رویش آن برای همیشه در ایران و جهان اسلام از بین رفته است. ظهور انقلاب اسلامی آن هم به رهبری یک مرجع عالیقدر دینی، این پیام را برای غرب داشت که غربی شدن جهان یک فرجام محتوم نیست و از این پس، اسلام ناب باید مهم‌ترین رقیب جریان غرب در جهان محسوب شود که به طور بالقوه از قدرت منحصر به فردی برای ایجاد یک تمدن نو و پیشرفته در جهان و به حاشیه راندن تمدن مادی غرب برخوردار است.»

آیت‌الله استاد علامه جوادی آملی در بخشی از این نشست اظهار داشت: اگر فلسفه به بیراهه رفت و الحادی شد و گفت وحی و نبوت خرافه است و دین فسون و فسانه است، نقشه ملحدانه ترسیم می‌کند و اولین آسیب را به خودش می‌زند که به فلسفه الحادی تبدیل می‌شود و سپس همه علوم را الحادی می‌کند. اما اگر ان‌شاءالله دینی شد، همه علوم را دینی می‌کند و خودش به فلسفه الهی تبدیل می‌شود. در فلسفه الهی ثابت می‌شود که در جهان چیزی جز خدا و اسماء خدا و آثار خدا و افعال خدا، چیزی وجود ندارد و جز قول خدا موضوعی نیست و جز فعل خدا سوژه‌ای نیست. سرنوشت علوم را موضوعات تعیین می‌کنند. تمایز دینی و غیر دینی بودن، در تمایز موضوعات است و چیزی در جهان نیست جز خدا و فعل خدا.

> **بدون برخورداری از یک علوم انسانی مستقل و کارآمد امکان مدیریت درست جهان اسلام به منظور برداشتن قدم‌های اساسی در راستای نیل به تمدن نوین اسلامی میسر نیست**

آیت‌الله جوادی آملی افزود: جمهوری اسلامی از ابتدا شعار نه شرقی و نه غربی سر داد و امروز نیز در زمینه علوم انسانی می‌گویم، علم اسلامی خواه شرقی باشد یا غربی، اگر علم دینی باشد، علم و گرنه چیزی نیست. علمی که به واقعیت آفرینش توسط خداوند، دقت کند، علم اسلامی است حتی اگر توسط مسلمانان تولید نشده باشد و منشأ غیر مسلمان داشته باشد.

غزال غزل

رفتن رسیدن است

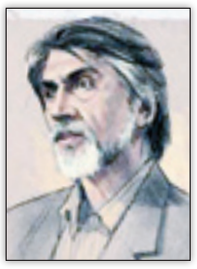

قیصر امین‌پور

موجیم و وصل ما از خود بریدن است
ساحل بهانه‌ای است، رفتن رسیدن است

تا شعله در سریم پروانه اخگریم
شمعیم و اشک ما در خود چکیدن است

ما مرغ بی‌پریم، از فوج دیگریم
پرواز بال ما در خون تپیدن است

پر می‌کشیم و بال، بر پرده خیال
اعجاز ذوق ما در پر کشیدن است

ما هیچ نیستیم، جز سایه‌ای ز خویش
آیین آینه خود را ندیدن است

گفتی مرا بخوان، خواندیم و خامشی
پاسخ همین تو را، تنها شنیدن است

بی‌درد و بی‌غم است، چیدن رسیده را
خامیم و درد ما از کال چیدن است

فلسفتنا

تاریخ فلسفه اسلامی(۱)

سیر تفکر فلسفی در اسلام، پیش از صدرالمتالهین

رویکردهای فلسفه اسلامی پیش از صدر المتالهین چهار روش هستند و متفکران اسلامی چهار دسته بوده‌اند. اگر چه بعضی از این روش‌ها در بادی امر، خارج از مرزهای کشورهای مسلمان آغاز شده بود، اما رفته رفته همه آنها تحت تأثیر تعلیمات اسلامی رنگ مخصوصی پیدا کرده و با مکاتب فکری خارج از حوزه اسلامی تفاوت‌هایی پیدا کردند. آن چهار روش فکری عبارتند از؛ روش فلسفی مشایی، روش فلسفی اشراقی، روش سلوکی عرفانی و روش کلامی. در اینجا به معرفی اجمالی این مکاتب فکری و معرفی افراد و آثار شاخص آنها می‌پردازیم. این بحث از مجموعه آثار شهید مطهری گردآوری شده است.

روش فلسفی مشایی

روش فلسفی مشایی پیروان زیادی دارد و اکثر فلاسفه اسلامی پیرو این روش بوده‌اند. الکندی، فارابی، بوعلی سینا، خواجه نصیرالدین طوسی، میرداماد، ابن رشد اندلسی، ابن باجه اندلسی، مشایی مسلک بوده‌اند. مظهر و نماینده کامل این مکتب «بوعلی سینا» است. کتاب‌های فلسفی بوعلی از قبیل شفا، اشارات، نجات، دانشنامه علائی، مبدأ و معاد، تعلیقات، مباحثات، عیون الحکمه همگی از آثار شاخص مکتب فلسفی مشایی است. در این روش، تکیه فقط بر استدلال و برهان عقلی است.

> **روش‌های فکری اسلامی پیش از صدر المتالهین چهار روش هستند و متفکران اسلامی چهار دسته بوده‌اند. اگر چه بعضی از این روش‌ها در بادی امر، خارج از مرزهای کشورهای مسلمان آغاز شده بود، اما رفته‌رفته همه آنها تحت تأثیر تعلیمات اسلامی رنگ مخصوصی پیدا کرده و با مکاتب فکری خارج از حوزه اسلامی تفاوت‌هایی داشته‌اند. آن چهار روش فکری عبارتند از روش فلسفی مشایی، روش فلسفی اشراقی، روش سلوکی عرفانی و روش کلامی**

روش فلسفی اشراق

این روش نسبت به روش مشایی پیروان کمتری دارد. احیاگر این روش «شیخ اشراق» است. قطب‌الدین شیرازی، شهرزوری و عده‌ای دیگر روش اشراقی داشته‌اند. خود شیخ اشراق، مظهر و نماینده کامل این مکتب به شمار می‌رود. شیخ اشراق کتب زیادی نوشته که از جمله آنها می‌توان به حکمه الاشراق، تلویحات، مطارحات و مقاومات هیاکل النور اشاره کرد. معروف‌ترین این آثار «حکمه الاشراق» است و تنها این کتاب است که صددرصد روش اشراقی دارد. در این روش به دو چیز تکیه می‌شود: استدلال و برهان عقلی و دیگر مجاهده و تصفیه نفس. به حسب این روش، تنها با نیروی استدلال و برهان عقلی نمی‌توان حقایق جهان را اکتشاف کرد.

روش سلوکی عرفانی

روش عرفان و تصوف تنها بر تصفیه نفس بر اساس سلوک الی الله و تقرب به حق تعالی تا مرحله وصول به حقیقت تکیه دارد و به هیچ وجه، اعتمادی به استدلالات عقلی ندارد. به حسب این روش، هدف تنها کشف حقیقت نیست، بلکه وصول به حقیقت است.

روش عرفانی پیروان زیادی داشته و عرفای نامداری در جهان اسلام ظهور کرده‌اند. از آن جمله بایزید بسطامی، حلاج، شبلی، جنید بغدادی، ذوالنون مصری، ابوسعید ابوالخیر، خواجه عبدالله انصاری، ابوطالب مکی، ابونصر سراج، ابوالقاسم قشیری، محیی‌الدین عربی اندلسی، ابن فارض مصری و مولوی رومی از آن جمله‌اند. مظهر و نماینده کامل عرفان اسلامی که عرفان را به صورت یک علم مضبوط درآورد و پس از او همه عرفا تحت تأثیر او بوده‌اند «محیی الدین عربی» است.

روش استدلالی کلامی

متکلمان مانند فلاسفه مشاء تکیه شان بر استدلالات عقلی است ولی با دو تفاوت:

اولا اینکه اصول و مبادی علم کلام با اصول و مبادی فلسفه متفاوت است. از این رو، فلاسفه کلام را «حکمت جدلی» می‌خوانند نه «حکمت برهانی». ثانیا متکلم، بر خلاف فیلسوف، خود را «متعهد» به دفاع از حریم اسلام می‌داند. بحث فیلسوفانه یک بحث آزاد است و فیلسوف هدف از قبل تعیین شده‌ای ندارد. اما متکلم موظف است که از عقیده‌ای مشخص و معین دفاع کند. از متکلمان شیعی می‌توان به هشام بن الحکم، از اصحاب امام جعفر صادق (ع) و خاندان نوبختی که یک خاندان ایرانی شیعی هستند اشاره کرد. شیخ مفید و سیدمرتضی علم الهدی نیز از متکلمان شیعه به شمار می‌روند. مظهر و نماینده کامل کلام شیعی خواجه نصیرالدین طوسی است. کتاب تجریدالعقائد ایشان یکی از معروف‌ترین کتب کلام است. بعد از او، سرنوشت کلام به کلی تغییر کرد و رنگ فلسفی به خود گرفت.

ادامه دارد...

تنظیم کننده: محمد زند

به جوان دوباره نگاه کن
Javanonline.ir